

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیستم، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۴۳

صفحات ۱۰۳ الی ۱۳۰

بررسی جایگاه زن و بحران خانواده در داستان معاصر براساس دو رمان فمینیستی فارسی*

مریم مقدّمی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر نجمه درّی

دکتر حسن ذوالفقاری

دانشیاران گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

جنبش «فمینیسم» با هدف دفاع از حقوق زنان شکل گرفته و فرازوفرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. از جمله مسائلی که به شدت در کانون توجه فمینیست‌ها قرار گرفته جایگاه خانواده و مسائل مربوط به آن است. فمینیست‌های افراطی با نگاهی ضد ارزشی به روابط زناشویی، ازدواج‌های رسمی، فرزند آوری، تمهد در ازدواج و... استحکام خانواده‌ها را، به‌ویژه در دنیای مدرن، با خطر مواجه می‌سازند. در این میان، نویسندگان فمینیست در قالب خلق آثار داستانی با رویکردهای افراطی ذهنیت ضد ارزشی درباره خانواده و مسئله ازدواج را در میان خوانندگان گسترش می‌دهند.

مقاله حاضر درصدد است تا با رویکردی آسیب شناسانه، دو رمان فمینیستی فارسی را با تأکید بر جایگاه زنان و خانواده بررسی و نقد کند. آثار منتخب شامل «سگ و زمستان بلند» از شهرنوش پارسا پور و «پرنده من» از فریبا وفی می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که آثار داستانی منتخب با خلق شخصیت‌های ضعیف از زنان، ترویج دیدگاه‌های تند علیه مردان، مورد تردید قرار دادن مسأله ازدواج و جایگاه ارزشی خانواده، نتوانسته است به بهبود موقعیت زنان داستان‌ها یاری برساند و با جدا ساختن آن‌ها از جایگاه و نقش طبیعی اجتماعی‌شان، قهرمانان زن را دچار بحران هویت کرده است.

کلید واژه‌ها: شهرنوش پارسا پور، فریبا وفی، داستان‌های فمینیستی، زن، بحران خانواده.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۱۴

۱- مقدمه

پدید آمدن رنسانس در کشورهای اروپایی، انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب کبیر فرانسه زمینه‌های تحول در نگرش به حقوق طبیعی قشر زن را فراهم می‌سازد. جنبش‌های دفاع از حقوق زنان از جمله فمینیسم (Feminism)، با هدف احقاق حقوق زنان و تساوی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بین جنس زن و مرد، از نیمه اول قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم در کشورهای غربی به شکل رسمی شروع به فعالیت می‌کند.

گفته می‌شود که «محور تفکر و رفتار فمینیسم، جنسیت است و وجه اصلی تمامی تفاسیر و گونه‌های آن، این باور است که زنان به دلیل جنسیتشان گرفتار تبعیض هستند و هدفشان محو هرگونه نابرابری بر پایه تفاوت‌های جسمی و فیزیکی است» (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۸). درباره نهضت فمینیسم تعاریفی بیان شده است، به گفته روت رابینز (Ruth Robbins)، از قدیمی‌ترین معانی که برای فمینیسم ثبت شده «... آن را "وضعیت زن بودن" و "مؤنث یا واژه یا سیمای زن" می‌شناساند. به نظر او این واژه به بیولوژی و زبان برمی‌گردد و از طبیعت به فرهنگ، از بدن‌ها به رمزهای رفتاری، شامل رفتار زبانی انتقال می‌یابد و پیش می‌رود» (رابینز، ۱۳۸۹: ۲۳).

شکل‌گیری نهضت فمینیسم و تقسیم‌بندی آن به شاخه‌های گوناگون و جدید و تداوم یافتن آن، نتیجه بی‌عدالتی‌هایی است که علیه زنان صورت گرفته است و ادامه دارد. فمینیسم «چشم‌اندازی است که در پی رفع کردن فرودستی، ستم، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که زنان از آن‌ها رنج می‌برند» (بیلسی، ۱۳۸۵: ۲۰). به عقیده فمینیست‌ها، مشکلات و مسائل زنان از حاکمیت مردسالاری سرچشمه می‌گیرد. آنها معتقدند که «... نظام پدرسالاری و مردمحوری طی قرن‌ها بر تمام سطوح فرهنگی و سیاسی و اقتصادی حاکم بوده است و به زنان ستم شده است...» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۳۰).

فمینیسم در پی آگاه‌سازی زنان از جایگاهشان در جوامع گوناگون است. «امروزه فمینیسم به یکی از فعال‌ترین حرکت‌های سیاسی و فرهنگی تبدیل شده که به‌حق بنیادهای فکری، دینی، روانشناسی، ادبی و هنری را به چالش کشیده و بسیاری از تفکرات نادرست مردان درباره زنان را متحول کرده است» (سبزیان و کزازی، ۱۳۸۸: ۲۱۶). به دیگر سخن نهضت فمینیسم در راستای رفع تبعیض‌ها علیه زنان و دستیابی آن‌ها به حقوق طبیعی و انسانی‌شان شکل می‌گیرد و هدف آن «... صرفاً متعادل کردن حق و حقوقی است که به‌وضوح به سمت مردان گرایش پیدا کرده است» (فیگنز، ۱۳۸۴: ۳۲).

فمینیسم هرچند می‌تواند حقوقی را برای زنان به دست آورد، با نفوذ جریان‌های افراطی و غیرمنطقی که خواستار برابری حقوق زن و مرد و گاهی برتری حقوق زنان بر مردانند، زمینه‌های استثمار بیشتر جنس زن را به‌ویژه در جوامع سرمایه‌داری به دنبال دارد و به پدیده‌هایی نظیر مرد ستیزی و خانواده ستیزی دامن می‌زند. استثمار زنان در جوامع سرمایه‌داری بیشتر در زمینه اشتغال، نمود پیدا می‌کند.

سرمدمداران چنین جوامعی بظاهر، از اشتغال زنان در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و مشاغل اداری حمایت کرده ولی با پرداخت دستمزد پایین‌تر به زنان در مقایسه با حقوق مردان و ساعات کار طولانی‌تر بویژه در کارخانه‌ها، به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. با اشتغال زنان پدیده‌هایی نظیر «شکاف دست‌مزدها» و «تبعیض جنسیتی» پررنگ‌تر می‌گردد. به‌طورکلی چالش‌های نشأت‌گرفته از نهضت فمینیسم در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی در مؤلفه‌های مرتبط با خانواده برجسته‌تر است.

جنبش فمینیسم در طول عمر خود، به شاخه‌های متعددی شامل لیبرال، مارکسیست، رادیکال، روانکاوانه، سوسیالیست، اگزیستانسیالیست و پسامدرن تقسیم می‌گردد:

«هدف فمینیسم لیبرال، از دیرباز، احقاق حقوق برابر با مردان برای زنان بوده و علیه قوانین و سنت‌هایی مبارزه کرده است که حق را به مردان می‌دادند» (ریو، ۱۳۸۵:

(۲۰۰). رویکرد تساوی‌جویانه لیبرال‌ها باعث شد تا زنان صرف‌نظر از به رسمیت شناختن جنس زنانه، به دنبال نمایشی مردانه از خود در قالب وظایف و نقش‌های مردان باشند. از نظر لیبرال‌فمینیست‌ها به دلیل وجود اشتراکات فراوان بین زن و مرد، نباید تفاوت‌های حاصل از جنسیت در ساختارهای اجتماعی و سیاسی گسترش یابد. فمینیست‌های لیبرال قدرت را عامل مهمی در دست‌یابی به مناصب مهم و موقعیت‌های کلیدی می‌دانند؛ بنابراین، رویکرد آنها بر مشارکت در مناصب تصمیم‌گیری متمرکز می‌شود.

«فمینیسم مارکسیستی حاصل تلاش زنانی است که مارکسیسم را گسترش دادند تا از عهده توضیحی پذیرفتنی برای فرودستی زنان و بهره‌کشی از آنان در جوامع سرمایه‌داری برآیند. این گروه قبول دارند که مبارزه میان دو جنس را نمی‌توان به مبارزه طبقاتی تقلیل داد، اما همچنان برای مبارزه طبقاتی اولویت قائل می‌شوند» (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۲۸۸ - ۲۸۹). فمینیست‌های مارکسیست لازمه از بین رفتن رجحان مردان را در مبارزه با سرمایه‌داری می‌دانند، بنابراین به ورود زنان به عرصه‌های صنعتی در جهت رسیدن به رفاه اقتصادی تأکید دارند.

«فمینیست‌های رادیکال تبعیض‌های جنسیتی را محصول حاکمیت مردسالاری می‌دانند که به نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند. آن‌ها به «... مسائلی چون بارداری، جلوگیری از بارداری، عقیم‌سازی، سقط‌جنین و خشونت علیه زنان توجه نشان داده‌اند... [آنها] به بیان صریح شیوه‌هایی پرداختند که مردان به کار می‌گیرند تا میل جنسی زنان نه در خدمت زنان، بلکه در خدمت خواسته‌ها و امیال و منافع مردان باشند» (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۲۰ - ۱۲۱).

به‌طورکلی، اشاعه پدیده‌هایی نظیر مرد ستیزی، انکار نقش مادری، فقدان مفهوم ارزشی خانواده، افزایش طلاق، افزایش سن ازدواج، تمایل به مجرد طولانی‌مدت، فحشا، سقط‌جنین در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی از نتایج فمینیسم رادیکالی است.

عقاید روانکاوان فمینیست در مبارزه با تفکرات فروید درباره طبیعت زنان شکل می‌گیرد. آنها معتقد بودند که «نظریه سنتی فروید به غلط به زنان می‌باوراند که موجوداتی ناقصند؛ چون آنان را تشویق می‌کند که ریشه نارضایتی و ناخشنودی زنانه را نداشتن اندام نرینه بدانند نه نداشتن منزلت ممتاز فرهنگی و اجتماعی دارندگان آن» (تانگ، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

طرفداران فمینیسم سوسیالیستی عواملی نظیر جنس، طبقه، نژاد، ملیت و سن را در ستم علیه زنان مؤثر می‌دانند. به عقیده آنان فرودست شدن زنان در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، اسارت همه‌جانبه آنها را دربرداشته است و رهایی زنان زمانی ممکن می‌گردد که «... تقسیم جنسی کار در همه حوزه‌ها از بین برود؛ یعنی روابط اجتماعی‌ای که مردم را به کارگران و سرمایه‌داران و نیز زنان و مردان تقسیم کرده است، باید از بین برود» (فولادی، ۱۳۸۲: ۶۳).

فمینیسم اگزیستانسیالیسم متأثر از تفکرات سیمون دوبووار و سارتر شکل می‌گیرد. به عقیده دوبووار مردان با ترجیح جنس مرد، زنان را «دیگری» می‌نامند. «از ویژگی‌های بارز این گرایش فمینیستی این است که به تقسیمات جنسیتی رایج در جامعه توجه می‌کند و چنین تقسیماتی را سیاسی می‌پندارد، نه طبیعی و خواستار تغییر مناسبات نابرابر میان زنان و مردان است» (کرامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

اندیشه‌های فیلسوفانی چون دریدا (Derrida) و فوکو (Foucault) در شکل‌گیری فمینیست پسا مدرن مؤثر بوده است. به عقیده این دسته از فمینیست‌ها رفتارهای و هنجارهای تبعیض‌آمیزی که از خلقت بشر در قالب تبعیض بین جنس دختر و پسر شکل می‌گیرد، علت اصلی فرودستی زنان است. آنها عقیده "دیگر بودن زن" را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کنند که به نفع زنان است. به باور آنها دیگر بودن «... به زنان امکان می‌دهد که از جایگاهی بیرونی، به نقد هنجارها و ارزش‌ها و رفتارهایی بپردازد که فرهنگ مسلط (مردسالاری) در صدد تحمیل آن بر همگان است - از جمله بر کسانی که پیرامون آنها زندگی می‌کنند- و در این مورد، برای زنان «دیگر بودن» نه تنها ستم‌بار

و حقیر نیست، بلکه حالتی از هستی و اندیشه و گفتار است که راه را برای بی‌پردگی، تکثر، تنوع و تفاوت بازمی‌کند» (تانگ، ۱۳۸۷: ۳۴۸ - ۳۴۹).

در ایران نیز هم‌زمان با انقلاب مشروطه (سال ۱۲۸۵ ش) جنبش‌های دفاع از حقوق زنان در تاریخ معاصر شکل می‌گیرد. انقلاب مشروطه زمینه‌های حضور زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماع را فراهم می‌آورد و زنان به فعالیت در روزنامه‌نگاری، ایجاد مدارس دخترانه، حضور در اعتصاب‌ها و جنبش‌های فرهنگی و سیاسی می‌پردازند.

انقلاب مشروطه شروع شکل‌گیری جنبش‌ها و انجمن‌هایی برای فروریختن حصارهایی بود که بر اساس باورهای نادرست علیه زنان شکل گرفته بود. انجمن آزادی زنان، انجمن مخدرات وطن، نشریات شکوفه، جهان زنان، جهان نسوان و... از جمله تشکل‌ها و نشریاتی بودند که بعد از مشروطه در دفاع از حقوق زنان فعالیت می‌کنند.

هم‌زمان با تحولات انقلاب اسلامی در سال ۵۷، جنبش‌های زنان صبغه سیاسی به خود می‌گیرند و مسائل اصلی زنان به حاشیه کشیده شده و کمرنگ می‌گردد. در سال‌های ۶۲ تا ۶۷، گروه‌های فمینیستی ایرانی که در خارج از کشور فعالیت دارند به دلیل درگیری ایران با جنگ تحمیلی عراق چندان مجال ورود و گسترش عقایدشان را در داخل کشور نمی‌یابند. این گروه‌ها عمدتاً، با هدف مبارزه با اصل نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته بودند و با ابزار دفاع از حقوق زنان پیش می‌رفتند.

با پایان جنگ هشت‌ساله، تشکل‌های متعددی در دفاع از حقوق زنان ایران در خارج از کشور فعالیت می‌کنند. «بنیاد پژوهش‌های زنان ایران» در آمریکا، «انجمن بین‌المللی قلم» در سوئد، «بنیاد مطالعات ایران» در آمریکا و... از جمله محفل‌ها و انجمن‌هایی هستند که در دوران بعد از جنگ عراق علیه ایران شروع به فعالیت می‌کنند و فعالیت‌های آن‌ها حول مباحث حقوقی زنان در ایران می‌گردد.

از سال ۱۳۷۵ به بعد، این گروه‌ها مباحثی جدید چون آزادی زنان، خانواده و روابط دختران و پسران را در دستور کار خود، قرار می‌دهند و مسائلی نظیر تضعیف حجاب،

ارزش‌های اسلامی، خانواده و... را در اهداف فعالیت‌های خود می‌گنجانند. (ر.ک). پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان (mehrkhane.com).

در حوزه فرهنگی و ادبی، فمینیست‌ها براین باور هستند که سیمای زن و دغدغه‌های آنان در متون ادبی بدرستی منعکس نشده و غیرواقعی است. به اعتقاد فمینیست‌ها «... فقط زنان تجارب زندگی زنانه خاص را داشته‌اند فقط خودشان می‌توانند از زندگی شخصی یک زن صحبت کنند. افزون بر این، تجارب زنان در زندگی شامل تجربه‌های احساسی و عاطفی نیز می‌شود. زنان چیزها را آن‌گونه که مردان می‌بینند، نمی‌بینند آن‌ها نسبت به مردان ایده‌ها، افکار و احساسات متفاوتی از دنیای اطراف خود دارند» (عزیز زاده، ۱۳۸۷: ۵۵).

بنابراین، نویسندگان زن در داستان‌های فمینیستی خود به برجسته‌سازی مسائلی از دنیای زنان (هویت زنانه، تبعیض جنسیتی، خشونت علیه زنان و مردسالاری) می‌پردازند که کمتر مورد توجه بوده است.

در عرصه داستان و به‌ویژه رمان‌نویسی، مجال برای نویسندگان زن در بیان دغدغه‌هایشان فراهم می‌شود. «بخشی از جذابیت داستان‌های نویسندگان زن در این است که دنیای زنان، ناشناخته‌تر از دنیای مردان است. در داستان‌های ما اغلب از دید مردانه به مسائل زنان نگریسته شده و زن چهره مستقل خود را کمتر به نمایش گذاشته است... تلاش برای کشف فردیت و هویت خویش به‌عنوان یک زن، جای چشمگیری در ادبیات زنان می‌یابد؛ ادبیاتی که از ذهنیتی زنانه به جهان می‌نگرد و با تأکید بر نقش اجتماعی و درونیات زنان، تصویری متفاوت از تصویر زن در آثار نویسندگان مرد، ترسیم می‌کند» (میر عابدینی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۰۹-۱۱۱۰).

داستان‌های «زن محور» در جهت ارائه سیمایی از جایگاه زنان در خانواده و اجتماع با تکیه بر مؤلفه‌های فمینیستی و حفظ مایه‌هایی نظیر تبعیض‌های جنسیتی، بی‌هویتی زن، احساسی بودن جنس زن، بی‌ارادگی و انفعال زنان و ضعف زنانه و نهادینه ساختن آن‌ها

در باورهای خوانندگان، تنها به برجسته ساختن و گوشزد کردن حقوق تضییع شده زنان می‌پردازد و عملاً، راهکاری در بهبود اوضاع زنان ارائه نمی‌دهد.

ابزاری که با نام داستان در اختیار نویسندگان فمینیست قرار گرفته است بحران‌های دنیای زنانه را بازسازی می‌کند و اقدامی در جهت بهبود موقعیت آنان انجام نمی‌دهد. در آثار داستانی فمینیستی در ایران، همسو با آثار جهانی، چهره‌ای مفلوک، مظلوم، منفعل، توسری خورده و بی‌اراده از زنان ترسیم می‌شود. این دسته از آثار بدون ارائه راهکارهایی متناسب با فرهنگ معاصر و بومی در جهت رسیدن زنان به جایگاهی مطلوب، صرفاً چهره‌ای تاریک و ناخوشایند از زن ایرانی را به تصویر می‌کشند.

مقاله حاضر در صدد است تا با تکیه بر دو رمان فمینیستی ایرانی به روش توصیفی و تحلیلی، آسیب‌ها در حوزه مسائل خانواده به‌ویژه در رابطه با جایگاه زنان را تحلیل کند. آثار برمبنای معیارهایی نظیر زن بودن نویسندگان، زن بودن شخصیت‌های اصلی آثار، ارتباط مستقیم محتوای داستان‌ها با مسائلی چون خانواده، روابط زناشویی، روابط عاطفی اعضای خانواده و هویت زنانه، جایزه گرفتن، استقبال خوانندگان و به‌ویژه برجسته بودن مؤلفه‌های فمینیستی و دغدغه‌های زنانه انتخاب شده است.

رمان‌های منتخب شامل «سگ و زمستان بلند» از شهرنوش پارسی پور و «پرنده من» از فریبا وفی می‌شود. «پرنده من» از جمله آثاری است که جایزه هوشنگ گلشیری را از آن خود کرده است.

۱-۱- پیشینه تحقیق

آثار داستانی منتخب، پیش‌ازین از جنبه‌های گوناگون بررسی شده است: کمالی و همکاران در مقاله «بازنمایی تجربه زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه‌شناسانه پنج رمان پر فروش دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵» (۱۳۸۸)، مسائل و دغدغه‌های زنانه را بیان و تحلیل کرده‌اند و رمان «پرنده من» نیز یکی از داستان‌های تحلیل شده است. پرستش و ساسانی خواه در مقاله «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴)»

(۱۳۸۹) با تأکید بر رمان «پرنده من» و دو رمان دیگر، چگونگی بازنمایی زنان در دوره اصلاحات را با تکیه بر نظریه فرکلاف، بررسی کرده‌اند.

صادقی شهپر و حجّار در «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند» (۱۳۹۲)، رمان را از منظر نقد زن محور و مؤلفه‌های فمینیستی بررسی کرده‌اند. حسن‌زاده دستجردی و موسوی راد در «تحلیل دو رمان پرنده من و ماهی‌ها در شب می‌خوابند بر اساس مؤلفه‌های نوشتار زنانه» (۱۳۹۳)، آثار را بر مبنای نقد فمینیستی تحلیل کرده‌اند.

پژوهش‌های ذکر شده، صرفاً جایگاه زن را در موقعیت‌های گوناگون خانوادگی و اجتماعی با استخراج مؤلفه‌های فمینیستی توصیف و تحلیل می‌کند. با توجه به پیشینه تحقیقات تاکنون پژوهشی که با رویکردی آسیب‌شناسانه جایگاه زن و بحران خانواده را با تکیه بر نتایج سوء فمینیستی در رمان‌های منتخب استخراج و بررسی کند، انجام نشده است.

۲- بحث و بررسی

رمان اول:

شهرنوش پاریسی پور در زمینه نویسندگی و ترجمه فعالیت دارد. «داستان‌های وی که نوشتن را از نوجوانی و با نام‌های مستعار شروع کرد به‌طور چشمگیری زنانه است. شخصیت‌هایی که در این داستانها نقش‌های اصلی را ایفا می‌کنند همگی زن هستند - گرچه اغلب، خصوصیات و حساسیتها و رفتارهایی غیرمعمول و گاه سنت‌شکن دارند» (شریفی، ۱۳۸۷: ۳۴۳).

نخستین رمان پاریسی پور «سگ و زمستان بلند» نام دارد که در سال ۱۳۵۵ چاپ شده است. او در آثارش مضامین عرفان شرقی (هند و چین) و ایرانی را درهم آمیخته و به سور رئالیسم و رئالیسم جادویی نظر دارد. موضوع اصلی داستان‌های او زنانی هستند که به دلیل نداشتن امنیت اجتماعی و گرفتاری در بحران هویت، در تباهی و سقوط

گرفتار می‌آیند. رمان سگ و زمستان بلند بازتابی از تجربه‌ها و احساسات زنانه و ستیز شخصیت زن با مردسالاری است.

۲-۱- خلاصه رمان «سگ و زمستان بلند»

«حوری» دختر خانواده‌ای متوسط و مذهبی است که روابطی گرم و صمیمانه با همسایگان خود دارند. برادر بزرگ حوری برای تحصیل به آمریکا رفته است و با زنی آمریکایی ازدواج می‌کند. دختر بزرگ خانواده هم ازدواج کرده و «حوری» و «حسین» - برادر دیگر او - باهم دمخورند. علاقه بین «حوری» و «حسین» به حدی است که «حوری» مطیع حرف‌های برادرش است.

«حسین» برخلاف علاقه و مرام خانواده وارد گروه‌های مبارزاتی علیه استعمار انگلیس و آمریکا می‌شود. «حسین» دستگیر شده و سه سال زندان را تحمل می‌کند. «حوری» دختری با ظاهری معمولی است که دوست دارد مثل سایر هم‌جنس‌انش روابط عاشقانه را تجربه کند. او برای رسیدن به خواسته‌اش روابطی با پسران همسایه برقرار می‌کند، روابطی که رسوایی خانواده را به بار می‌آورد. «حسین» از زندان آزاد می‌شود درحالی‌که فکر و ذهنش آشفته و پریشان است و مدتی پس از آزادی می‌میرد.

مرگ «حسین» باعث تحوّل در افکار «حوری» می‌شود. «حوری» متأثر از اندیشه‌های حاکم می‌خواهد اثبات کند که یک زن نباید تابع قوانین اجتماع باشد و این حق را دارد که در رابطه‌هایش آزادانه رفتار کند. او به افکارش جامه عمل پوشانده و از مردی که خود را دوست «حسین» می‌نامد، باردار می‌شود. پدر «حوری» با زور و اجبار او را وادار به سقط جنین می‌کند. افکار و اعمال خودسرانه «حوری» او را مطرود خانواده و اطرافیان می‌گرداند. آسیب‌های مؤلفه‌های فمینیستی در رمان «سگ و زمستان بلند» را می‌توان در موارد زیر بررسی کرد.

۲-۱-۱- خلق شخصیت عصیانگر و قربانی در روند تقابل سنت و مدرنیته

«حوری» دختری نوجوان است که از خیلی چیزها سر در نمی‌آورد، به حرف‌های

«حسین» گوش می‌کند؛ ولی از حقیقت آن‌ها مطلع نیست: «من، گنگ و گیج، در کنار

حسین می‌نشستم و با تمام وجودم به حرف‌های او گوش می‌دادم» (پارسی پور، ۱۳۸۲: ۱۵۵). در برابر خیلی از پرسش‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کند: «من کوچک‌تر از آن بودم که درک صریح و روشنی از این تغییرات داشته باشم» (پارسی پور، ۱۳۸۲: ۱۵).

نقش «حوری» در بخش قابل توجهی از رمان صرفاً یک راوی است که حرف‌ها و احساسات دیگران را به خواننده منتقل می‌کند و بجرأت می‌توان گفت اگر نویسنده زاویه دید سوم شخص را انتخاب می‌کرد، حذف شخصیتی چون «حوری» لطمه‌ای به رمان وارد نمی‌کرد. با توجه به موارد گفته‌شده، داستان چنین شخصیتی را خلق می‌کند تا به یک‌باره او را در ورطه تغییر و تحول قرار دهد.

رمان «سگ و زمستان بلند» تحولات رفتاری «حوری» را تا هفده سالگی، به ترتیب به تصویر می‌کشد:

«حوری» با تکیه بر استدلال‌های خود، خانواده و بویژه پدرش را در مرگ «حسین» مقصر می‌داند. نویسنده اعتراض «حوری» را در مرگ برادرش به شکل طغیان علیه خانواده و سنت شکنی رقم می‌زند. سنت شکنی و اعتراض «حوری» به برقراری روابط آزاد با مردان منجر می‌شود. روابطی که «حوری» بافتخار از آن دفاع کرده و به‌عنوان خروج از سنت‌ها تعبیر می‌کند، چیزی نیست جز فراهم آوردن مقدمه‌هایی برای نابودی خودش.

رفتارها و اقدامات خودسرانه «حوری» حول محور فردگرایی می‌چرخد و «حوری» لجام‌گسیخته در پی تحقق امیال و خواسته‌هایش می‌تازد. فردگرایی یکی از مهم‌ترین نظریه‌های فمینیسم است و «... هر نظریه، آئین یا هر اقدامی را می‌رساند که انسان را در فردیتش، شالوده نظام اندیشه و تبیین قاعده رفتاری یا واقعیت اساسی و یا به‌طور کلی والاترین ارزش به حساب آورد» (بیرو، ۱۳۷۰: ۱۷۰).

چنین به نظر می‌رسد که رمان از میان مؤلفه‌های بیشمار خروج از سنت‌ها و رسیدن به بلوغ فکری، آغاز روابط جنسی آزاد را برای «حوری» انتخاب می‌کند. حوادث داستان

دختر نوجوان را در ارتباط با چند جنس مخالف قرار می‌دهد و او هر دفعه بازنده‌تر از پیش به رابطه دیگری روی می‌آورد؛ زیرا پس از سوءاستفاده، مطرود می‌شود.

فساد و سرانجام تباهی «حوری» از نوع تباهی زنان قربانی در رمان‌هایی نظیر «تهران مخوف» (از مشفق کاظمی) نیست؛ زیرا نه جامعه توصیف‌شده رمان آکنده از فسادهای «تهران مخوف» است و نه خانواده «حوری» به فکر ازدواج اجباری او برای منافع خانواده هستند. رمان برای نشان دادن یکی از نتایج تقابل و تضاد ارزش و ضد ارزش در قالب رویارویی سنت و مدرنیسم، یک قربانی می‌خواهد و آن‌هم قرار دادن «حوری» در مسیر روابط جنسی آزاد است.

«عریان نویسی» از اصول برخی از فمینیست‌هاست که به نویسنده زن حق می‌دهند تا بی‌پروا و آزادانه، از جسم زن و روابط جنسی او بنویسند. «حوری» احساس خود را پس از برقراری رابطه جنسی این‌چنین بیان می‌کند: «بزرگ‌شده بودم» (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۳۳). «حوری» وقاحت را به حدی می‌رساند که در برابر مؤاخذه پدر، مادر و برادرش علی-براحتی از رابطه‌اش با پسر همسایه می‌گوید:

«علی با ناباوری به من نگاه می‌کرد: «کاری هم کرده بودید؟»

«نه؛ ولی اگر می‌کردیم چی می‌شد؟» (پارسی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۲۴۴).

«حوری» در ادامه، در برابر پرسش‌های برادرش، بی‌باکانه از روابط جنسی دیگر خود و سقط‌جنینی نامشروع سخن می‌گوید. «حوری» با حمایت از آزادی روابط جنسی در غرب، شرقی‌ها و جهان‌سومی‌ها را «آدم‌های دست‌دوم» تعریف می‌کند و به دنبال خلق کردن «جهان غرب» در جامعه سنتی و پایبند به اصول اخلاقی است که در آن زندگی می‌کند. «تحولات ناشی از آشنایی ایرانیان با غرب، یکپارچگی و انسجام گفتمان سنتی را به مبارزه طلبید» (الگار، ۱۳۶۹: ۲۷۳).

عقاید و اقدامات حوری بازتابی از خواسته‌های فمینیست‌ها در روابط جنسی است، که در این زمینه نیز خواستار بازنگری و انقلابی نوین بودند. «انقلاب جنسی فمینیستی، براین باور است که آمیزش جنسی چیزی جز یک احساس جنسی لذت‌بخش نیست که

هیچ معنای نمادین، یا قید اخلاقی نیز ندارد. از این رو، حق آزادی جنسی زنان که از آثار فردگرایی نظریه فمینیستی بود، از موج دوم فمینیسم به بعد، به طور چشمگیری در رأس مطالبات فمینیستی قرار گرفت» (فاکس، ۱۳۸۱: ۲۳۳).

«حوری» به خیال خود ادامه دهنده راه «حسین» است ولی بیراهه می رود، «حسین» به جوامع سنتی که در برابر مستعمره شدن اقدامی نمی کنند، معترض بوده است. «حوری» نماینده نسلی شبه مدرن است که به بحران هویت دچار می شوند. او نه متعلق به جامعه سنتی است و نه می تواند در جامعه مدرن گام بردارد. «حوری» در راه رهایی از برزخ بی هویتی که در آن گرفتار آمده است، فریب ایسم ها و شعارها را خورده و با برداشتی سطحی از افکار به اصطلاح ترقی خواهانه، آزادی را در روابط بی قید و شرط با جنس مخالف و گذشتن از ارزش جسم و در پیش گرفتن بی عفتی تعریف می کند.

رویه ضد اخلاقی «حوری» همان نمایش افکار فمینیست های افراطی است که با کم رنگ جلوه دادن مفهوم عشق و محبت در روابط دو جنس، آن را به روابط حیوانی و پست تنزل می دهند. «فمینیست های رادیکال نیز روی خوش به نهاد خانواده نشان نداده، ازدواج را نهادی می دانند که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی، سیاسی و عاطفی تضمین می کند. از نظر آنان خانواده، هم علت و هم معلول کم ارج کردن زنان است» (مشیر زاده، ۱۳۸۵: ۲۸۳).

شایان ذکر است برخی از پژوهش ها نیز با تکیه بر نقدهای فمینیستی و زن محور آثار داستانی را مورد نقد قرار می دهند و صرفاً، با یکسونگری و رویکردی جانب دارانه به بیان مسائل زنانه می پردازند. به عنوان نمونه پژوهشی بدون توجه به روابط خارج از عرف و اخلاق «حوری»، او را قربانی جامعه سنتی نشان می دهد: «حوری نمی تواند احساسات عاشقانه و عواطفش را آشکارا به زبان بیاورد و یا حتی با کسی در این باره گفتگو کند، پس ناچار یا باید سرکوبشان کند یا پنهان؛ و پنهان کردن هم به ناسالم شدن این روابط می انجامد» (صادقی شهپر و حجاز، ۱۳۹۲: ۸۵).

به نظر می‌رسد پژوهش بر روابط آزاد «حوری» با مردان مَهر تأیید می‌زند و آن را تحت عنوان «سرکوب عشق و احساسات عاطفی از ترس قضاوت نادرست جامعه» تحلیل می‌کند. به عبارت دیگر، مقاومت و برخورد خشن پدر در مقابل رفتارهای خود سرانه «حوری» به عنوان خشونت جامعه مردسالار تعبیر شده و دلیل انحراف اخلاقی «حوری» پنهان کردن روابط عاشقانه بیان شده است: «حوری نمی‌تواند احساسات عاشقانه و عواطفش را آشکارا بر زبان بیاورد و یا حتی با کسی در این باره گفتگو کند، پس به ناچار یا باید سرکوبشان کند یا پنهان؛ و پنهان کردن هم به ناسالم شدن این روابط می‌انجامد» (صادقی شهپر و حجّار، ۱۳۹۲: ۸۵). پژوهش بدون در نظر گرفتن افراط‌های «حوری» در روابط جنسی به عنوان نشانه اعتراض به خانواده و جامعه سنتی خویش، نتیجه می‌گیرد که: «... در چنین جامعه‌ای تنها ثمره رابطه عاشقانه حوری، ترس و پشیمانی است... در واقع، این همان معیارهای غالب مذکر در جامعه است که زنان را نجیب و محترم و به‌دوراز احساس‌گری می‌خواهد» (صادقی شهپر و حجّار، ۱۳۹۲: ۸۵). باید در نظر داشت اعتباربخشی یک‌سویه به خواسته‌ها و عواطف فردی بدون در نظر داشتن جایگاه ارزشی خانواده و اجتماع چیزی نیست جز فراهم نمودن زمینه‌های سقوط اخلاقی و ارزشی افراد جامعه. به عبارت دیگر «بها دادن به خواسته‌های فردی زن، در نظریه فمینیستی تا آنجا پیش می‌رود که حتی نهاد خانواده، «نمی‌باید» مانع و یا محدودکننده خواسته‌های شخصی افراد باشد. از این رو، اگر در تعارضی آشکار، تأمین خواسته فردی زن منجر به تخریب خانواده شود، آنچه شایسته‌تقدم است، خواسته فردی زن و نه خانواده است» (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

رمان‌هایی نظیر *سگ و زمستان* بلند بدون در نظر گرفتن مخاطبان (به‌ویژه جوانان)، خالق شخصیت‌های زنی هستند که بدون توجه به جایگاه ارزشی‌شان و به دلیل نداشتن آگاهی‌های لازم، سرکشی در برابر هنجارها و روابط آزاد با مردان را تنها چاره رسیدن به خواسته‌هایشان می‌دانند؛ بنابراین، ممکن است نگرش شماری از خوانندگان -چه زن و چه مرد- به جنس زن صرفاً بر مبنای نگاه سودجویانه و ضد ارزشی شکل گیرد.

۲-۱-۲- فقدان درک متقابل در روابط خانوادگی

گاه، شکاف عمیق بین اعضای خانواده عامل اصلی سردرگمی و گرفتاری فرزندان بی تجربه است. در اغلب موارد، به دلیل ناهماهنگی بین خواسته‌های نسل جوان و گذشته، والدین نمی‌توانند به خلأهای روحی و ذهنی فرزندان پاسخ مناسبی بدهند. اعتراض «حوری» به سنت‌ها و قواعد اجتماعی و فرهنگی سرانجامی جز نابودی او ندارد؛ زیرا «حوری» بتهنایی و بدون داشتن تجربه و شناخت قدم در مسیر کشف و سرکشی می‌گذارد. ولیکن رمان با نمایش نبود عاطفه و درک متقابل در روابط بین «حوری» و والدینش به‌ویژه در همراهی نکردن با اعمال ضد سنت و اخلاقی او، سعی در ترسیم چهره‌ای قربانی از «حوری» به‌عنوان نماینده نسل جوان و متجدد دارد.

برادران «حوری» هم برخلاف گفتگوهای بدون پرده و حریم با او، نمی‌توانند «حوری» را در مسیر درست هدایت کنند. «حسین» و «علی» هرکدام با تأیید مستقیم و غیرمستقیم رفتارهای «حوری»، بدون کوچک‌ترین مؤاخذه‌ای جامعه را در گرفتاری‌های «حوری» متهم می‌دانند. «علی» از «حوری» می‌خواهد تا با او به آمریکا برود تا مانعی در برابر سرکشی‌های اخلاقی او وجود نداشته باشد.

به نظر می‌رسد رمان‌هایی نظیر «سگ و زمستان بلند» که برای نشان دادن اعتراض خود به جامعه مردسالار و سنتی، شخصیتی منزوی و بی‌تجربه را خلق کرده تا با قربانی کردن او خانواده‌ها و جوامع سنتی را مورد اتهام قرار دهند؛ از نتایج چنین روندهایی که ارزش جایگاه خانواده، روابط خانوادگی و تقابل فرزندان و والدین را نشانه می‌گیرند، غفلت می‌ورزند.

رمان دوم:

فریبا وفی از جمله داستان‌نویسان تأثیرگذار معاصر در ترسیم دنیای زنان است. او در آثارش بحران هویت و انفعال زنان را با جزئی‌نگری بیان می‌کند. زنان داستان‌های او از دو قشر سنتی و مدرنیته انتخاب شده‌اند. «پرند من» نخستین رمان اوست که در سال

۱۳۸۱ چاپ می‌شود. این رمان چندین جایزه را از سوی منتقدان ادبی به خود اختصاص می‌دهد. نویسنده در این رمان شخصیت زن را در مقام همسر و مادر بررسی و روابط او را با شوهر و خانواده‌اش تحلیل و نقد می‌کند.

۲-۲- خلاصه رمان «پرندۀ من»

راوی داستان زنی جوان و مادر دو فرزند است که در خانه‌ای کوچک در محله‌ای شلوغ زندگی می‌کند. راوی به‌تازگی صاحب‌خانه شده و صاحب‌خانه شدن احساس استقلال و هویت فردی را در او زنده کرده است. «امیر» - همسر راوی - زندگی در ایران آن‌هم در خانه‌ای آپارتمانی و محقر را دوست ندارد و در آرزوی زندگی در کانادا است. «امیر» در خیال خود بهشت موعود را در زندگی در خارج از ایران می‌بیند و معتقد است آیندهٔ بچه‌هایش در کانادا تأمین می‌شود.

«امیر» چند سالی را برای به دست آوردن پول بیشتر در باکو زندگی می‌کند و همسرش را با دو بچه کوچک تنها می‌گذارد. مشکلات زندگی و بچه‌داری در نبود «امیر»، تلنگری به راوی است تا تصمیم بگیرد شخصیت مستقلی از خود به نمایش بگذارد. راوی از این‌که زنی بی‌دست‌وپا و خاموش است و در برابر کارهای شوهرش مقاومتی نمی‌کند، از خود ناراضی و شاکی است. راوی روابط عاطفی محکمی با مادر و خواهرانش ندارد و این مسئله او را بیشتر در گوشهٔ انزوا فرومی‌برد. «امیر» بازمی‌گردد درحالی‌که زندگی و کار در باکو به مذاقش خوش نیامده است و دوباره خیال کانادا را در سر می‌پروراند. تصمیم امیر برای رفتن به کانادا مساوی است با فروش خانه. راوی اعتراض خود را با ترک خانه بیان می‌کند و برای او دیگر امیدی در ادامه زندگی مشترکش وجود ندارد.

۲-۲-۱- تحلیل داستان

در جدول زیر واکنش‌های راوی داستان در موقعیت‌های گوناگون نشان داده‌شده

*واکنش در مخالفت با عقاید همسر ← سکوت	*واکنش در برابر فروش خانه ← سکوت
*واکنش در برابر ایرادهای اطرافیان ← سکوت	*واکنش در برابر مشاجره‌های شوهر و فرزندان ← سکوت
*واکنش در برابر بهانه‌جویی‌های شوهر ← سکوت	*واکنش در برابر تمسخرهای شوهر ← سکوت
*واکنش در یادآوری گذشته ناخوشایند ← سکوت	*احساس نسبت به آینده ← نامیدی
*واکنش در یادآوری گذشته ناخوشایند ← ناخوشایند	*احساس نسبت به خود ← نامیدی
*احساس درباره مادرشدن ← ناخوشایند	

بر اساس جدول، ویژگی بارز شخصیت زن انفعال و سکوت اوست. در رمان «پرنده من»، «سکوت» امتیازی است که زنان به سبب دارا بودن آن تشویق می‌شوند. «سکوت» تنها دارایی زن است که از او گرفته نمی‌شود. «سکوت» رابطه زناشویی راوی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و او هیچ‌گاه نمی‌تواند به‌طور طبیعی حرف‌های دلش را به شوهرش بگوید.

داستان با ترسیم شخصیتی منفعل و بی‌اراده در برابر حاکمیت مردسالارانه شوهر، زمینه‌های طغیان و انفعال شخصیت زن را به شکل ترک زندگی مشترک فراهم می‌کند: «نمی‌توانم فی‌البداهه کاری بکنم. برای همیشه کمی عقبم... حرف‌های امیر را درک نمی‌کنم» (وفی، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

داستان پس از تشریح بحران و نارضایتی که شخصیت راوی در آن گرفتار آمده، او را به رستگاری نمی‌رساند و با قبول شکست از سوی زن و گریزاندن او از میدان چاره‌جویی مناسب در حفظ زندگی مشترک، سیمایی شکست‌خورده‌تر از زن دنیای مدرن را

به نمایش می‌گذارد. «پرندهٔ من» با تقبیح چهرهٔ مردسالاری و مظلوم‌نمایی از زنان داشتن زندگی مشترک، تعهد، خانه‌داری و تربیت فرزندان را عواملی در به انحصار کشیدن زنان و موانعی بر سر راه پیشرفت‌های آن‌ها می‌داند. آسیب‌های مؤلفه‌های فمینیستی «پرندهٔ من» را می‌توان در موارد زیر بررسی کرد:

۲-۲-۱-۱-۱-۱ فقدان عاطفه در روابط زناشویی

«امیر» به‌عنوان همسر راوی روابط کلامی تحقیرکننده و طعنه‌آمیز با همسرش دارد. «امیر» مانند نام خود که تداعی‌کنندهٔ سالاری است، در زندگی نیز فرمانروایی می‌کند. رابطه‌ای که با همسرش برقرار می‌کند مبتنی بر سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است» (پرستش و ساسانی خواه، ۱۳۸۹: ۷۰). برای او، زندگی مشترک معنی ندارد و تصمیم‌ها را بنهایی می‌گیرد.

«امیر» حتی نسبت به عواطف و احساسات همسرش نیز بی‌توجه است. راوی و «امیر» در پارکی تصمیم می‌گیرند از میان پیرهای محله، آینده یکدیگر را پیدا کنند: «پیرمرد من آن‌قدر خمیده نیست که نتواند نوک درختان را ببیند. شانه‌هایش اگرچه نحیف‌اند ولی در نگاهش - حتی از پشت عینک ته‌استکانی - هنوز هم برق علاقه و کنجکاو دیده می‌شود. ولی امیر پیرزنی را که به پاکت کاغذی کهنه و مچاله‌ای می‌ماند نشانم می‌دهد و می‌گوید «بیست سال بعد تو»» (وفی، ۱۳۸۱: ۹).

راوی در خانه‌ای هم که مال خودشان است احساس تنهایی از نوع «بی‌کسی» دارد. شوهر راوی هیچ‌گاه گوشه‌ای برای شنیدن علایق و حرف‌های ساده همسرش نداشته و در مقابل از او انتظار دارد که بدون حرف و مخالفتی به سخنرانی‌های او گوش دهد. برای «امیر» همین قدر کافی است که جسم راوی متعلق به اوست. توجه به جاذبه‌های جنسی زنان صرفاً در مسیر برآورده سازی خواسته‌های مردان که به انقیاد جنس زن منجر می‌شود، از جمله مباحث مورد توجه فمینیست‌هاست.

خواننده از احساسات راوی در قالب تک‌گویی‌های درونی او آگاه می‌شود نه به شکل گفتگو و یا مشاجره‌های بین زن و شوهر: «جا خوردم و احساس تنهایی و سرخوردگی مثل هوویی فاصله بین من و امیر را اشغال کرد» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۶).
راوی و شوهرش جایی در درون و ذهن و آینده یکدیگر ندارند و گویی هر دو در کمین فرصتی هستند تا از هم انتقام بگیرند. گاه که شوهر راوی به دلیل فشارهای ذهنی شروع به بهانه‌گیری می‌کند، با ایراد گرفتن از ظاهر راوی او را به «طبل»، «شتر»، «خرس قطبی»، «بوفالو» و «نهنگ» تشبیه می‌کند. آنچه از زبان شوهر راوی روایت می‌شود فقط ظاهر و ایرادهایی است که به چشم شوهر او می‌آید. راوی برای شوهرش صرفاً جسمی فاقد ذهن، استعداد، توانایی و قدرت تصمیم‌گیری است. شوهر راوی او را در خوشی هایش شریک نمی‌کند و ترجیح می‌دهد لحظات و روزهایی را بدون حضور او برای خودش داشته باشد.

راوی درباره احساس خود نسبت به شوهرش می‌گوید: «... از این که این همه از او سیرم احساس گناه می‌کنم. ای بر پدر این احساس که هر جا می‌روم با من می‌آید و از خواهر به من نزدیک‌تر است... امیر به خیالش هم نمی‌رسد که این قدر از او سیر شده باشم» (وفی، ۱۳۸۱: ۵۹).

به ستوه آمدن از وجود شوهر و رهایی از زندگی زناشویی همان دیدگاهی است که فمینیست‌های موج اول نسبت به مردان و مسئله ازدواج دارند، یعنی تشویق زنان به پرهیز از ازدواج و نداشتن وابستگی به مردان که از نتایج آن به‌ویژه در کشورهای غربی کاهش ازدواج، فرزند آوری و افزایش طلاق است. از دیدگاه فمینیست‌ها به دلیل سلطه مردسالاری، زنان صرفاً با ازدواج است که زندگی‌شان معنی می‌یابد. «سرنوشتی که جامعه سنتی به زن تحمیل می‌کند، ازدواج است. اغلب زنان، امروزه هم یا ازدواج کرده‌اند یا آماده ازدواج می‌شوند؛ در غیر این صورت اگر ازدواج نکرده باشند، رنج می‌برند، خواه محروم مانده از پیوند، خواه طغیان کرده بر آن، یا حتی بی‌اعتنا به این نهاد، بر اساس ازدواج تعریف می‌شود» (دوبووار، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

در رمان «پرنده من» وجود فرزندان و خانه‌ای که به تازگی مالک آن شده‌اند، تنها نقاط اشتراک زن و شوهر است. راوی تنها با صاحب‌خانه شدن است که احساس رضایت می‌کند و سال‌ها زندگی زناشویی هیچ حس خرسندی در او به وجود نیاورده است: «مردی که بعدها مدیر ساختمان می‌شود از همه می‌خواهد برای آشنا شدن باهم بگویند مالک هستند یا مستأجر؟ نوبت به من می‌رسد می‌گویم مالک. و تعجب می‌کنم از طعم شیرین آن» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۳).

به‌طورکلی، در رمان «پرنده من» زن و شوهر نمی‌توانند در از بین بردن بحران‌های روحی و آشفتگی‌های ذهنی‌شان به یکدیگر کمکی بکنند و داستان برخلاف ریتم ساکت و آرامی که در سرتاسر داستان احساس می‌شود تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با عمق بخشیدن به بحران روابط زناشویی راوی و همسرش، اساس زندگی زناشویی را مورد تردید قرار دهد. این همان نکته‌ای است که فمینیست‌های رادیکال بر آن تأکید دارند یعنی «فمینیست‌های رادیکال، مخالف الگوی «زندگی زن با مرد» بوده، خواستار اعمال قوانین برتری‌طلبانه به نفع زن‌ها هستند؛ زیرا مدعی‌اند که «مردان منشأ اصلی کلیه پلیدی‌ها می‌باشند» (زرشناس، ۱۳۸۸، ص ۲۹۴).

۲-۲-۱-۲- تضاد دیدگاه‌ها در زندگی مشترک

راوی و همسرش در تقابل جزئی‌ترین تا کلان‌ترین مسائل زندگی نقطه مشترکی باهم ندارند. راوی در ازدحام شلوغی محله تعداد زیاد بچه‌ها را می‌بیند و همسرش تعداد زیاد معتادها را گوشزد می‌کند. شوهر راوی زندگی در خارج از ایران را زندگی واقعی می‌پندارد و از او می‌خواهد رفتاری مثل زنان روشنفکر داشته باشد. شوهر راوی به دنبال تغییر در شیوه زندگی و ظاهر همسرش است و او را مانعی بر سر راه پیشرفتش می‌بیند؛ در مقابل تمام دنیای راوی در همان آپارتمان پنجاه متری محدود می‌شود و نمی‌تواند با رؤیاهای شوهرش همراه شده و پایه‌پای او خیال‌بافی کند؛ بنابراین داستان با پیش کشیدن تضاد دیدگاه‌ها و لجاجت هرکدام از دو طرف در صحت عقاید

و نگرش‌هایشان و فقدان هیچ راه چاره و گفتمانی در انتخاب راه مناسب، گزینه ترک زندگی مشترک را در مقابل شخصیت زن قرار می‌دهد.

۲-۲-۱-۳- بی‌هویتی زن

«پرنده من» تمام عناصر و عوامل را در کنار هم قرار می‌دهد تا شخصیت زن داستان به‌عنوان شخصیت اصلی در بی‌هویتی به سر برد. اغلب جمله‌های به‌کاررفته در سرتاسر داستان عاری از هرگونه بار عاطفی است. جمله‌های راوی در خطاب با همسر و اطرافیان هیچ حس عاطفی را منتقل نمی‌کند: «امیر به تلنگری بند است که حرف‌هایش سرریز کند. بی‌حرف به حیاط خلوت می‌روم» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۳۰). مکان وقوع داستان محله‌ای شلوغ با کوچه‌های باریک و تنگ است و از آپارتمان راوی صرفاً دیوارهای بلند و سیمانی توصیف می‌شود که بسختی می‌توان از درون آن گوشه‌ای از آسمان را دید. درون راوی نیز همچون خانه و محله‌اش دلگیر و پرآشوب است. تنها هیجانی که در داستان از راوی دیده می‌شود احساس صاحب‌خانه شدن است. دایره افکار و وسعت دید راوی چنان کوچک و تنگ است که با فکر داشتن خانه‌ای محقر احساس استقلال می‌کند. راوی از آن دسته زن‌هایی است که در جستجوی جایگاهی برای خود، مداری صفر درجه را می‌پیمایند و هرچه تلاش می‌کنند بازهم در نقطه آغاز هستند. «... انسان‌هایی گم‌گشته و در جستجوی هویت... آنان با حس گم‌گشتگی، بزرگ می‌شوند، ازدواج می‌کنند، بچه‌دار می‌شوند و روزبه‌روز، براین گم‌گشتگی زنانه‌شان افزوده می‌شود؛ به همین دلیل، گرفتار جست‌وجوی همیشگی، بازگشت به گذشته و یادآوری خاطرات‌اند» (کمالی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). تلاش‌های نویسنده در نمایش بی‌هویتی شخصیت راوی چه راهکاری را می‌تواند در اختیار زن معاصر در رسیدن به جایگاهی بهتر ارائه دهد؟

۲-۲-۱-۴- فقدان عاطفه در روابط خانوادگی

شخصیت خاص و خونسرد راوی داستان از دردی درونی رنج می‌برد. سیراب نشدن از عاطفه خانوادگی و زندگی مشترک از او زنی بی‌اعتنا و شاید غیرواقعی ساخته که قبول چنین زنی در عالم واقع برای خواننده دشوار است. بین او و مادرش رابطه عاطفی مورد انتظار در ارتباط‌های مادر و دختری وجود نداشته و ندارد. راوی با خواهرهایش نیز پیوند عاطفی مستحکمی ندارد و فقط ارتباط خونی گاهی باعث مواجه و دیدار آن‌ها می‌شود.

از سوی دیگر، مادر راوی از شوهر او دل‌خوشی ندارد. زمانی که راوی به شدت تب کرده است کسی به سراغ او و بچه‌هایش نمی‌آید: «تب دارم. مامان قرار بود بیاید ولی نیامده است. پاهایش بدجور درد می‌کند. شهلا چند بار تلفن می‌زند و می‌گوید که باید دکتر بروم... آخر شب بدنم آتش می‌گیرد. مامان نیامده است. تلفن دیگر زنگ نمی‌زند» (وفی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸).

در کل، داستان از احساس و عاطفه مادر بزرگ بودن، خاله بودن و یا نوه داشتن حرفی زده نمی‌شود. مادر و پدر راوی زندگی زناشویی پرتنش را پشت سر گذاشته‌اند و مادر نفرت خود را از وجود و حضور شوهرش به شکل ناله و زاری پیوسته نشان می‌دهد. خاطرات راوی از مادرش چه در دوران کودکی و چه در بزرگسالی با زاری‌های مادر عجین شده است. راوی برخلاف مادر و خواهرهایش که از پدر دل‌خوشی نداشتند به او علاقه‌مند است و به هنگام مرگ پدر آن‌ها را سرزنش می‌کند.

نبود عاطفه در روابط خانوادگی بر نوع رابطه دختران با مادر و با یکدیگر تأثیر گذاشته و آن‌ها را از هم دور ساخته است. این نوع ارتباط از خانه پدری شروع شده و همچنان ادامه دارد. راوی ترجیح می‌دهد که در برابر غم و لندهای مادر و خواهرش، سکوت کند. زمانی که او می‌خواهد در مقام مادری حرف‌ها و گوش‌دهایی به دخترش بگوید، دچار مشکل می‌شود؛ زیرا چنین خاطره‌هایی را در دوران نوجوانی خویش از سوی مادرش احساس و تجربه نکرده است.

گذشته خالی از عاطفه راوی در زندگی فعلی او نیز به تدریج لانه می‌کند. شوهر راوی در سختی‌های بزرگ شدن بچه‌ها پی‌درپی از بازی کردن نقش پدر شانه خالی کرده است. بحران فقر عاطفه در این جمله راوی خود را نشان می‌دهد: «انگار برای اولین بار است که با واقعیت زندگی‌ام روبرو می‌شوم. انگار تنها امشب قادر هستم مزخرفاتی مانند زندگی مشترک و کانون گرم خانه و کوفت و زهرمار را دور بریزم و تعریف‌های خودم را ابداع کنم» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

راوی با وجود داشتن مادر، خواهر، شوهر و فرزندان احساس تنهایی کرده و نمی‌تواند با اطرافیان رابطه عاطفی برقرار کند، بنابراین نویسنده گریز از زندگی مشترک و منزوی شدن از خانواده را برای او انتخاب می‌کند. چنین دیدگاهی نسبت به خانواده تداعی‌کننده افکار فمینیست‌های رادیکال است که «... خانواده را صحنه‌ای نابرابر می‌دانند که در آن زنان به انقیاد و بند کشیده می‌شوند» (رودگر، ۱۳۸۸: ۸۵). در همین حال، خانواده «... در کانون حیات عاطفی بزرگسالان جای دارد، به عنوان عامل نظارت اجتماعی بیرونی و مفری برای تنش‌های بزرگسالان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا بدون خانواده، این تنش‌ها در زندگی عمومی بروز پیدا می‌کردند» (ریترز، ۱۳۸۰: ۴۶۷).

مقایسه دو رمان:

در دو رمان مورد بررسی که یکی (سگ و زمستان بلند) ترسیم‌کننده خانواده‌ای سنتی و دیگری (پرنده من) نمایشگر خانواده‌ای مدرن است، خلأ جایگاه ارزشی نهاد خانواده مشهود است و نگاه ارزشی به مسائلی چون ازدواج، خانواده، عاطفه در روابط زناشویی و خانوادگی مورد چالش و بازخواست قرار می‌گیرد. شخصیت‌های زن از بحران هویت رنج می‌برند ولی هیچ‌کدام برای دست یافتن به هویت جدید راه مناسبی را انتخاب نمی‌کنند. شخصیت زن در رمان «پرنده من» کاملاً منفعل و بی‌اراده است و نویسنده در پایان داستان سرنوشت نامعلومی را برای او رقم می‌زند.

شخصیت مرد نیز زورگو، خودخواه، بی‌تفاوت به زندگی زناشویی و احساسات همسرش ترسیم می‌شود. «حوری» برای یافتن هویت مستقل در برابر سنت‌ها می‌ایستد. اعتراض علیه سنت‌ها و پایبند نبودن به برخی از ارزش‌ها بدون داشتن آگاهی و تشخیص سره از ناسره، عاقبت خوشایندی را برای شخصیت عصیانگر «حوری» رقم نمی‌زند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که آثار داستانی فمینیستی هرچند با بازتاب دغدغه‌ها و مسائل زنان بحران‌های موجود در دنیای زنانه را ترسیم و گوشزد می‌کند ولیکن با بزرگ‌نمایی و گاه فاصله‌گرفتن از واقعیت‌ها نمی‌تواند حقوق و هویتی در معنای واقعی آن به زنان بازگرداند. نویسندگان فمینیست بدون توجه به جایگاه ارزشی زن و خانواده صرفاً اشتغال زنان و دستیابی به استقلال اقتصادی را تنها راه رسیدن آن‌ها به هویت مستقل می‌دانند.

راهکارهای فمینیست‌ها برای زنان تنها در پشت پا زدن به نقش‌ها و جایگاه طبیعی و اجتماعی‌شان که نتیجه آن سرگردانی و بی‌هویتی بیشتر است، ختم می‌شود. آن‌ها با خلق شخصیت‌های زن و مردی که ناراضی از زندگی زناشویی و معترض به جنس مخالف هستند، تقدس و ارزش ازدواج، اهمیت روابط زناشویی و جایگاه حمایتی خانواده را انکار می‌کنند. شخصیت‌های زن و مرد در آثار فمینیستی در قالب نقش‌های گوناگون در خانواده (زن، شوهر، مادر، پدر و فرزند) هرکدام به‌نوعی از فقدان عواطف رنج می‌برند و خانه و خانواده برای آن‌ها محیطی مملو از آرامش و عاطفه نیست.

آثار داستانی موردبررسی دو راه را پیش روی شخصیت‌های بحران‌زده برای رهایی از تنگناهای زندگی‌شان قرار می‌دهد: الف) سرکشی و عصیان آشکار در برابر هنجارها و سنت‌ها که معمولاً با شکست، رسوایی و بدفرجامی همراه است. ب) سرکشی مسالمت‌آمیز که به شکل طلاق‌های خاموش مبتنی بر فقدان عاطفه در روابط کلامی و طلاق‌های قانونی و با توافق دو طرف ظاهر می‌شود. زنان نویسنده در حوزه

رویکردهای فمینیستی با برجسته ساختن نقاط ضعف زنان یا همان به اصطلاح دستاویزهای اعمال قدرت‌های مردانه، عملاً زنان را از واکاوی جنبه‌های دیگر وجودی‌شان بازداشته و آنان را وامی‌دارند تا زن را به‌عنوان انسانی ضعیف در ذهن و باورشان نهادینه سازند.

نویسندگان فمینیست با اضافه کردن چاشنی انتقادهای تند به آثاری که شخصیت‌های زن آن‌ها در نهایت رستگار نمی‌شوند، عملاً در تغییر هنجارها و باورهای نادرست درباره زنان با شکست مواجه می‌شوند؛ زیرا نگاه آن‌ها در مقایسه با نویسندگان مرد در ترسیم دنیای زنان و مسائل و مشکلات آنان فقط دقیق‌تر و جزئی‌تر شده است و در حقیقت و عمل رهاوردی انسانی و ارزشی که مورد توقع بوده، دربر نداشته است. شماری از نویسندگان فمینیستی بدون توجه به تأثیر داستان‌ها در نگرش خوانندگان زن و مرد، به برجسته‌سازی پدیده‌هایی چون مرد ستیزی که به دنبال خود مفاهیم ارزشی نظیر ازدواج و خانواده را به چالش می‌کشد، می‌پردازند و نهایتاً باید گفت آثار داستانی فمینیستی در طول سفر پرفرازونشیب خود تا به امروز نتوانسته است اندوخته‌ای درخور شأن و شخصیت انسانی زن و مرد برای خوانندگانشان به ارمغان آورد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- ۲- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: توس.
- ۳- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.

- ۴- بیلسی، کریس (۱۳۸۵)، چستی فمینیسیم، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۵- تانگ، رزمی (۱۳۸۷)، درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- ۶- پارسی پور، شهرنوش (۱۳۸۲)، سگ و زمستان بلند، تهران: البرز.
- ۷- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰)، طعم گس خرمالو، چ دوم، تهران: مرکز.
- ۸- دوبوواری، سیمون (۱۳۷۹)، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- ۹- رابینز، روت (۱۳۸۹)، فمینیسیم‌های ادبی، ترجمه احمد ابو محبوب، تهران: نشر افراز.
- ۱۰- رودگر، نرجس (۱۳۸۸)، تاریخچه نظریات، گرایش‌ها، نقد فمینیسیم، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ۱۱- ریتز، جورج (۱۳۸۰)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ۱۲- ریو - سارسه، میشل (۱۳۸۵)، تاریخ فمینیسیم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۳- زرشناس، شهریار (۱۳۸۸)، جستارهایی در ادبیات داستانی معاصر، چ دوم، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۱۴- سبزیان، سعید و میر جلال‌الدین کزازی، (۱۳۸۸)، فرهنگ نظریه و نقد ادبی، تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۵- شریفی، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ ادبیات فارسی، ۲ ج، چ دوم، تهران: نو و معین
- ۱۶- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، نقد ادبی، چ چهارم، تهران: فردوس.
- ۱۷- عزیززاده، گیتی (۱۳۸۷)، زن و هویت‌یابی در ایران امروز، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۱۸- فیگنر، کیت (۱۳۸۸)، زنان و تبعیض، ترجمه اسفندیار زند پور و به دخت مال‌میری، چ سوم، تهران: گل‌آذین.

۱۹- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۵)، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه.

۲۰- میر عابدینی، حسن (۱۳۸۶)، صد سال داستان‌نویسی ایران، ۴ ج، چ چهارم، تهران: چشمه.

۲۱- وفی، فریبا (۱۳۸۱)، پرندۀ من، تهران: مرکز.

ب) مقالات:

۱- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۸)، «چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۶، صص ۷ - ۴۸.

۲- پرستش، شهرام و فائزه ساسانی خواه (۱۳۸۹)، «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان (۱۳۷۵-۱۳۸۴)»، زن در فرهنگ و هنر، ش ۴، صص ۵۵ - ۷۴.

۳- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۵)، «دلالت‌های جمعیت‌شناختی نظریه فمینیستی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۳، صص ۱۳۹ - ۱۶۴.

۴- صادقی شهپر، رضا و راضیه حجّار (۱۳۹۲)، «نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند»، ادب پژوهی، ش ۲۶، صص ۷۳ - ۹۴.

۵- فاکس، الیزابت (۱۳۸۱)، «زنان و آینده خانواده: آزادی رفتار جنسی و تأثیر آن بر خانواده»، ترجمه اصغر افتخاری و محمد تراهی، کتاب زنان، ش ۱۷، صص ۲۳۲ - ۲۳۴.

۶- فولادی، محمد (۱۳۸۲)، «فمینیسم»، نشریه ادیان و عرفان، ش ۳۲، صص ۵۸ - ۶۵.

۷- کرامتی، معصومه و مهدی سجادی و علیرضا صادق زاده قمصری و محسن ایمانی (۱۳۹۰)، «تبیین ملاحظات جنسی و جنسیتی در ارزش‌شناسی فمینیسم آگزیستانسیالیسم و اسلام»، نشریه مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۲، صص ۲۲۵ - ۲۸۶.

۸- کمالی، افسانه و دیگران (۱۳۸۸)، «بازنمایی تجربه‌ی زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه‌شناسانه‌ی پنج رمان پرفروش دهه‌ی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۳، صص ۹۹ - ۱۱۷.

(ج) سایت اینترنتی:

پایگاه تحلیل خبری خانواده و زنان (۲۴ خرداد، سال ۱۳۹۵)، «جریان‌شناسی فمینیسم در ایران»، Mehrkhane.com.